

۱۰۴

والله غمیرم، دوست قدر با من! سلام

امید دارم که خدمت و تمام افراد خانواده است
در نهایت خوش و دلگشا باشید. سرانجام
گرفته ام از حال و روز کارم پرسیده ام. بلدنا
مشکرم و لا چه گویم که ناگفته بهتر است.

والله جان سپردم شده ام. اگر بسنی
خواهی شناخت. اگر چه روزگار باغ غنچه
ولا چه کنم غم با او می آید. اوضاع بقدری
بد و پریشانی است در پرتو نغمه اش را می گویم.

والله جان کتابت را با هم جمع کرده و
دم دلم گذاشته ام گاه گاه بر سر می آورم و می خوانم
راش را خواهی میدانی چه می گویم؟ می گویم!
حیف از ما! فرقه دو اف نه سلامتند و تو سلام
خانم جهانی سلام می رسد. می رسد و از حجت شکر منم
قراباغ تو زمان حاکمی